

ترجمه مصاحبه خانم «ایمی گودمن» (Amy Goodman) برگرفته از تارنمای www.democracynow.org با آقای «جان پرکینز» (John Perkins) نویسنده کتاب *Confessions of an economic Hit Man*. این مصاحبه در تاریخ نهم نوامبر 2004 انجام شده است:

محمد حسینی

hassibi@chebayadkard.com

اقرارهای یک تک تیر انداز اقتصادی

چگونگی سوء استفاده های چند بیلیون دلاری آمریکا از کشورهای ضعیف، به بهانه جهانی شدن اقتصاد.

سه شنبه نهم نوامبر 2004

www.democracynow.org

این مصاحبه با جان پرکینز (John Perkins) عضو پیشین و برجسته بانک جهانی انجام می شود که او با دریافت دستمزد سرشار چنانکه خود در کتاب «اقرارهای یک تک تیر انداز اقتصادی» (*Confessions of an Economic Hit Man*) نوشته وظیفه داشته است از طریق پرداخت وام های کلان چند بیلیون دلاری به کشورهای ضعیف جهان که بازپرداخت آن وام ها برایشان غیرممکن باشد کاری کند که آمریکا اقتصاد آن کشورها را تصاحب کند.

جان پرکینز خود را «تک تیر انداز اقتصادی» در گذشته معرفی می کند که در برابر دریافت دستمزدهای کلانی کلاه هائی چند بیلیون دلاری در سراسر دنیا بر سر کشورهای جهان می گذاشته است.

جان پرکینز 20 سال پیش نوشتن کتابی به نام «وجدان یک تک تیر انداز اقتصادی» (*Conscience of an Economic Hit Man*) را آغاز می کند.

پرکینز نوشته است که او قصد داشته این کتاب را به دو رئیس جمهوری تقدیم کند که برای آن ها احترام زیادی از صمیم قلب قائل بوده، یکی به نام «جیمی رولدوز» (Jaime Roldos) که پرزیدنت کشور اکوادور و دیگری «عمر توریهوس» (Omar Torrijos) که پرزیدنت کشور پاناما بود و هر دو آن ها در اثر حادثه هوایی و آتش گرفتن هواپیما جان خود را از دست داده بودند. مرگ آن ها یک تصادف نبود. آن ها به خاطر مخالفت با خواسته مدیران شرکت های بزرگ و سیاستمداران دولت های بزرگ و بانکدارانی که خیال ساختن یک امپراتوری را در سر می پروراندند با برنامه ای از پیش تدارک دیده شده جان باخته بودند. من و «تک تیر اندازان اقتصادی» مانند من نتوانسته بودیم آن ها را به راه و رسمی که ما می خواستیم و ادار کنیم، به همین دلیل شغال های تک تیر انداز سیا (CIA) پس از ما وارد عمل شدند.

جان پرکینز در ادامه چنین نوشته است که اشخاصی سراغ من آمدند و مرا از نوشتن چنین کتابی باز داشتند. من طی این بیست سال چهار بار تصمیم به نوشتن آن گرفتم و هر بار تصمیم من به خاطر رعایت کردن مسائل روز به جایی نرسیده بود و در موقعیت های دیگری نظیر زمانی که اشغال کردن کشور پاناما به وسیله ارتش آمریکا در سال 1980 پیش آمد، یا جنگ اول خلیج یا درگیری های آمریکا در سومالی و بالا گرفتن غائله آسامه بن لادن نیز عامل تهدیدهای جانی، ایجاد رعب و ترس در من و رشوه دادن به من را نباید فراموش کرد که باعث انصراف من از نوشتن کتاب شده بود.

اما حالا پرکینز کتاب خود را منتشر کرده و نامی را که خود برای آن برگزیده «اقرارهای یک تک تیر انداز اقتصادی» (*Confessions of an Economic Hit Man*) است. اکنون جان پرکینز در استودیو ما روبروی من است.

جان پرکینز از 1971 تا 1981 در یک شرکت مشاورات بین المللی به نام (Chas T. Main) با عنوان و وظیفه ای که خود برای خود انتخاب کرده یعنی همان «تک تیر انداز اقتصادی» کار می کرده است.

گودمن: آقای جان پرکینز به استودیو ما خوش آمدید.

پرکینز: متشکرم خیلی خوشحالم که در اینجا هستم.

گودمن: خوب حالا این اصطلاح «تک تیر انداز اقتصادی» تعریف کنید.

پرکینز: ما را اصولاً در آغاز کار برای این تعلیم و تربیت کرده بودند که امپراتوری بزرگ آمریکا را به وجود آوریم، یعنی می بایست با هر تریبی که بتوانیم ثروت ها را از اکناف جهان به شرکت های بزرگ و دولت در آمریکا سرازیر می کردیم و ما این کار را با توفیق انجام دادیم و توانستیم بزرگ ترین امپراتوری را در طول تاریخ به وجود آوریم. این کار در حقیقت طی 50 سال بعد از جنگ جهانی دوم با حد اقل اقدامات نظامی انجام شد. فقط در موارد استثنائی مثل کشور عراق بود که دخالت نظامی ما به عنوان آخرین راه چاره ضرورت یافت. این امپراتوری بر خلاف دیگر امپراتوری ها در طول تاریخ جهان از طریق کلاهبرداری های اقتصادی و جرم ها و جنایت ها به دست «تک تیر اندازانی» به وجود آمد که من یکی از آن ها بودم.

گودمن: چگونه چنین شدید، برای چه کسی کار می کردید؟

پرکینز: من از ابتدا وقتی در سال های دهه 60 در رشته اقتصاد تحصیل می کردم مورد توجه «آژانس امنیت ملی» قرار گرفتم تا به استخدام آن ها در آیم. این آژانس بزرگ ترین تشکیلات برای انجام عملیات مخفی است که در باره آن شناخت چندانی وجود ندارد، اما من نهایتاً مستقیماً مورد استخدام آن ها در نیامدم، بلکه مرا برای خدمت در یک شرکت خصوصی برگزیدند. اولین «تک تیر انداز اقتصادی» (*Economic Hit Man*) کرمیت روزولت نوه تدی (روزولت رئیس جمهور پیشین آمریکا) بود که در ایران دکتر مصدق همان نخست وزیری را که به شیوه دمکراتیک برگزیده شده بود و به وسیله مجله تایمز به عنوان مرد سال شناخته شد با کمی خونریزی و چند میلیون دلار سرمایه گزاری سرنگون کرد و شاه را به جای او نشانید. در آن زمان بود که ارزش (*Economic Hit Man*) آشکار شد. ما وقتی توانستیم بدون وارد شدن به درگیری های جنگی/نظامی با اتحاد جماهیر شوروی در ایران موفق شویم دیگر نگران یک جنگ در ذهن ما وجود نداشت. فقط مشکل بزرگ این بود که کرمیت روزولت کارمند دولتی در سازمان سیا (CIA) بود و اگر کاری که او می کرد فاش می شد با مشکلات زیر پا گذاشتن قوانین روبرو می شدیم و این بسیار خجالت آور بود. به این دلیل بود که «آژانس امنیت ملی» به فکر استخدام افرادی مثل من افتاد که اهداف اقتصاد ملی را به وسیله شرکت های خصوصی مهندسی و ساختمانی و مشاور که رابطه ای با امور دولت نداشتند پیاده کنیم.

گودمن: خوب، حالا در باره شرکتی که برای آن کار کردید بگوئید.

پرکینز: شرکتی که من در آن کار می کردم چاس تی مین (Chas. T. Main) نام داشت و در بوستون ماساچوستس بود. شرکتی بود با 2000 کارمند و من به مقام سرپرست کل اقتصادی آن شرکت با 50 نفر کارمند رسیدم. اما مسئولیت شغلی من فقط جوش دادن معاملات اقتصادی بود. وظیفه من در واقع دادن وام های بسیار بزرگی به کشورهایی بود که غیر ممکن بود بتوانند آن وام ها را باز پرداخت کنند. یکی از نکات مهم این وام ها برای مثال یک وام یک میلیارد دلاری به

کشورهائی مثل اندونزی یا اکوادور این بود که آن‌ها می‌بایست 90 درصد این وام‌ها را به شرکت‌های خصوصی امریکائی مثل هالیبرتون و بکتل برگردانند. این شرکت‌های خصوصی می‌رفتند و پروژه‌های عظیمی مثل خطوط انتقال نیرو، اسکله‌ها و جاده‌ها و پل‌های عظیم را در آن کشورها اجرا می‌کردند که منافع اینگونه پروژه‌ها فقط به معدودی از خانواده‌های ثروتمند در آن کشورها می‌رسید. مردم بیچاره و فقیر آن کشورها در حقیقت وارث بازپرداخت این وام‌های کلان بودند و بس. کشوری مثل اکوادور امروز بیش از پنجاه درصد از بودجه سالانه خود را باید صرف بازپرداخت اینگونه وام‌ها بکند که این برای مردم این کشور امکان‌پذیر نخواهد بود. حالا هر وقت که ما نیاز به نفت داریم می‌رویم سراغشان و می‌گوئیم شما به ما بدهکار هستید و چون قادر به بازپرداخت اصل و بهره وام‌ها نیستید جنگل‌های باران‌زای طبیعی خود را در منطقه آمازون که زیر آن مملو از نفت است به ما بدهید. آن‌ها چاره‌ای به غیر از این ندارند و ما می‌رویم جنگل‌های آمازون را به حفاری‌های خود زیر و رو می‌کنیم و نفتش را برای شرکت‌های بزرگ خود در آمریکا بیرون می‌آوریم. این است راه و رسم ما. ما مردم این کشورها را در حقیقت بنده و برده ابدی خود می‌سازیم. آن‌ها بابت اصل و فرع آن وام‌های کلان خدمتگزاران ما خواهند بود. این راه بسیار توفیق‌آمیزی است که ما را به امپراتوری بزرگ امروزی مبدل ساخته است.

گودمن: شما به من گفته بودید که کتابی را که اکنون نوشته‌اید و با نام «اقرارهای یک تک‌تیر انداز اقتصادی» (*Confessions of an Economic Hit man*) منتشر کرده‌اید قرار بود بیست سال پیش بنویسید ولی به خاطر گرفتن رشوه و دلیل‌های دیگری در آن زمان ننوشتید. چه کسانی به شما رشوه داده بودند، داستان چه بود؟

پرکینز: من نیم میلیون دلار در سال‌های 90 گرفتم که این کتاب را منتشر نکنم.

گودمن: از چه کسی؟

پرکینز: از شرکت‌های عظیم مهندسی و ساختمانی امریکائی.

گودمن: کدام یک از آن‌ها؟

پرکینز: قانوناً نمی‌توان گفت شرکت استون‌اند‌وبستر (Stone & Webster) بوده، چرا که من این پول را برای امور مشاوره گرفته بودم. این کاملاً قانونی است. ولی من در برابر آن پول کاری هم نمی‌کردم. این بین ما قرار گذاشته شده بود که من کاری برایشان انجام ندهم، ولی قرار گذاشته بودیم من نیز کتابی را که در اینگونه موارد در حال نوشتن بودم متوقف کنم. البته این کتاب را از همان موقع «اقرارهای یک تک‌تیر انداز اقتصادی» نامیدم. به راستی این کتاب مثل داستان‌های پلیسی جیمز باندی بود. واقعیت را می‌گویم خانم ایمی گودمن.

گودمن: بله درست است، این کتاب چنین می‌نماید.

پرکینز: بله شما متوجه هستید. سازمان امنیت ملی، مرا برای انجام خدمات از خیلی آزمایش‌ها و دستگاه‌های دروغ‌سنج و غیره عبور داد. آن‌ها ضعف‌های مرا که بیماری فرهنگی جامعه ما

نیز هست دریافتی بودند، می دانستند که مرا می توانند به وسیله سکس، قدرت و پول بخرند. من از یک فامیل قدیمی با باورهای عمیق سنتی و معنوی در نیو انگلند بودم. من همینطور که می بینید آدم خوبی هستم، اما داستان من نشان می دهد که چگونه انسان ها را در برابر داروی بسیار قوی سکس، پول و قدرت می توان خرید. من قبول می کنم که سخت است باور کنیم که کسی چنین کارهایی را که من کرده ام کرده باشد و من دقیقا به این دلیل کتاب را نوشته و منتشر کردم تا مردم ما بدانند. اگر مردم بدانند که سیاست های خارجی ما چیست و وام هائی که به دیگر کشورها می دهیم چگونه و برای چه منظوری است، شرکت های بزرگ خصوصی چه می کنند و مالیات هائی که مردم می دهند به جیب چه کسانی می رود برای عوض شدن چنین اوضاعی اقدام خواهند کرد.

گودمن: حالا راجع به آن مخفی کاری هائی که برای سرازیر کردن چندین بیلیون دلار نفتی عربستان سعودی به آمریکا و روابطی که بین خاندان سعودی با دولتمردان بعدی در دولت آمریکا کردید بر ایمان بگوئید.

پرکینز: بله عجب روزگار غریبی بود! خوب یادم است، شاید شما خیلی جوان بودید و یاد نداشته باشید که سازمان اوپک (OPEC) در اوایل دهه هفتاد صاحب قدرت بود و میزان فروش نفت را کاهش داده بود. اتوموبیل ها در آمریکا برای خریدن بنزین صف های طولانی می بستند، وحشتی ایجاد شده بود که ممکن است سقوط اقتصادی سال 1929 تکرار شود. چنین وضعی قابل قبول نبود. به همین خاطر بود که وزارت خزانه داری من و چند نفر دیگر «تک تیر انداز اقتصادی» (*Economic Hit Man*) را استخدام و به عربستان روانه ساخت.

گودمن: آیا واقعا شما را «تک تیر انداز اقتصادی» خطاب می کردند؟

پرکینز: گرچه ما به عنوان یک تیم اقتصادی که من سرپرست آن بودم به عربستان رفته بودیم، اما آن ها ما را که در حقیقت چند «تک تیر انداز اقتصادی» (*Economic Hit Man*) بودیم جدی گرفته بودند. ما که در اوایل سال های 70 به آنجا رفته بودیم می دانستیم که عربستان سعودی کلید حل مشکل اقتصادی ما بود که ما به آن نیازی میرم داشتیم، ما باید کاری می کردیم که پول های نفتی خاندان سعودی به آمریکا برگردد و به اوراق بهادار دولتی ما تبدیل شود. وزارت خزانه داری آمریکا می توانست فقط از بهره پول هائی که در اوراق بهادار سرمایه گذاری می کردند مخارج شرکت های خصوصی ما را که در عربستان به ساختن پروژه های زیر بنائی برای ساختن شهرهای مدرن می پرداختند پرداخت کند. خاندان سعودی نیز تعهد می کرد که قیمت نفت را در حد قابل قبولی به نفع ما نگاه دارد و ما در برابر تعهد می کردیم که تا زمانی که با این روش ها ما را راضی نگاه بدارند آن ها را در عربستان بر سر قدرت نگاه بداریم و دقیقا به خاطر همین تعهد بود که ما از روز اول وارد جنگ با عراق شدیم. ما در عراق هم قرار بود همان کارر را که در عربستان کردیم انجام دهیم، اما صدام حسین زیر بار نرفت. وقتی ما «تک تیر اندازان اقتصادی» با مسئله ای مثل صدام حسین روبرو می شدیم کار را به دست شغال ها که منظورم از شغال ها مأموران سیا (CIA) است می دادیم که وارد عمل شوند و آن ها سعی می کردند که یک کودتا یا انقلاب قلبی علیه مخالف ما راه بیاندازند و اگر ممکن نمی شد اجبارا او را می کشتند. یا بهتر است بگویم آن ها سعی می کردند او را به قتل برسانند. در مورد صدام حسین این کار میسر نشد. او دارای محافظ هائی بود که کشتن او ممکن نشد. در چنین موقعیتی که «تک تیر اندازان

اقتصادی (*Economic Hit Man*) و شغال‌های سیا (CIA) کاری از پیش نمی بردند نوبت استفاده از سومین ابزار بود، یعنی فرستادن پسران و دختران جوانمان به آن کشور تا کشتن و کشته شدن را آغاز کنند و همه شاهدیم که آن‌ها به عراق رفتند. آن‌ها کشتند و کشته شدند.

گودمن: آیا ممکن است بگوئید چگونه توریهوس (*Torrijos*) مُرد؟

پرکینز: عُمَر توریهوس (*Omar Torrijos*) رئیس جمهور کشور پاناما بود. همانطور که می دانید او قرار داد کانال پاناما را در زمان پرزیدنت کارتر امضاء کرده بود. قرار داد با یک رأی گیری بار اول از کنگره گذشته بود و پس از آن عُمَر برای ساختن کانال در وضعیتی که همسطح آب دریا باشد با ژاپنی ها مذاکراتی را آغاز کرده بود که قرار شده بود وامی به پاناما پرداخت کنند و این کانال را همسطح دریا برای پاناما بسازند. این قضیه، مدیران شرکت بکتل را که آقای جرج شولتز (*George Schultz*) مدیر آن و آقای کاسپر و اینبرگر (*Casper Weinberger*) معاون ارشد آن بودند بسیار عصبانی کرده بود. وقتی که کارتر را در انتخابات بار دوم ریاست جمهوری او بیرون انداختند (که این خود حکایت غریب دیگری است) پرزیدنت ریگان روی کار آمد و جرج شولتز را از شرکت بکتل به مقام وزارت کشور و کاسپر و اینبرگر را از معاونت همان شرکت به مقام وزارت جنگ در کابینه خود برگزید. این دو نسبت به عُمَر توریهوس و قرارداد کانال پاناما و دخالت ژاپنی ها بسیار غضبناک بودند و تلاش گسترده ای را برای عوض کردن قرارداد کانال با دولت کارتر و دخالت ژاپنی ها در این پروژه را با عُمَر توریهوس آغاز کردند. عُمَر خواسته آن‌ها را به نحوی بسیار محکم و اصولی رد کرد و زیر بارشان نرفت. عُمَر گرچه احتمالاً دارای اشکال‌های دیگری بود، اما آدمی بسیار اصولگرا، درستکار و جدی بود. او آدم خیلی عجیب و جالبی بود که چندی بعد در یک حادثه تصادف هوایی کشته شد. هواپیمای او به خاطر یک ظبط صوتی که پر از مواد منفجره بود و در حضور من به دستش داده شده بود منفجر شد و او در این حادثه جان سپرد. من می دانستم که با ما «تک تیر اندازان اقتصادی» همکاری نکرده بود و می دانستم که شغال‌های سیا (CIA) دارند روی او کار می کنند و به همین دلیل با ظبط صوتی که در آن بمب کار گذاشته بودند کارش ساخته شد. من مطمئن هستم که این کار سیا بود و تیم کارآگاهان آمریکای لاتین نیز به چنین نتیجه‌هایی رسیده بودند که البته تاکنون در کشور ما از این موارد هیچگاه چنین حرف‌هایی به میان نیامد.

گودمن: خوب، شما در کجا؟ چه موقع به خود آمدید و چیزی در قلبتان تکان خورد؟

پرکینز: من در تمام آن مدت احساس گناه می کردم، اما همان داروی سکس، قدرت و پول مرا با جاذبه ای قوی به سوی خود می کشید و البته من به کارهایی مشغول بودم که مرا دائم تشویق می کردند. من ریاست کل امور اقتصادی بودم و آقای رابرت مک نامارا (*Robert McNamara*) کارهای مرا خیلی دوست داشت. . .

گودمن: با بانک جهانی (*World Bank*) در چه حدی همکاری داشتید؟

پرکینز: با بانک جهانی خیلی خیلی از نزدیک کار می کردم. در حقیقت این بانک جهانی بود که بیشترین پول‌ها را که من «تک تیر انداز اقتصادی» در پروژه‌ها لازم داشتم پرداخت می کرد. البته مبالغی هم از «مرکز پول جهانی» (*I.M.F.*) تأمین می شد. اما هنگامی که حمله 11/9 به

برج های اقتصادی نیویورک اتفاق افتاد من قلبم تکان خورد. من فهمیدم که داستان «تک تیراندازان اقتصادی» را باید برملا کرد زیرا حمله 11/9 نتیجه مستقیم کارهای ما «تک تیراندازان اقتصادی» بود. و تنها راهی که ما بار دیگر بتوانیم در کشور خود دارای ایمنی و آسایشی باشیم همین بود که اینچنین سیستم و روشی که خود به وجود آورده بودیم را به طرز مثبتی در سراسر دنیا عوض کنیم. من به راستی باور دارم که ما قادر به انجام چنین کاری هستیم. من معتقدم که بانک جهانی و موسسات مشابه باید به همان منظوری که از روز اول ایجاد شده بودند عمل کنند. وظیفه اینگونه تشکیلات همین بود که برای امداد به نقاطی از جهان وارد عمل شوند که فقر و فاقه بیداد می کند. باید صادقانه به مردم فقیر و بیچاره کمک کنند. هر روز 24000 انسان از گرسنگی می میرند، ما قادریم که این وضع را عوض کنیم.

گودمن: من از شما بسیار متشکرم. اسم کتاب آقای جان پرکینز «اقرارهای یک تک تیرانداز اقتصادی» یا **Confession of an Economic Hit man** است.

پایان